



به نام خداوند مهربان

کتاب فضایی  
یازدهم

# فارسی ۲

کهکشانی ترین کتاب آموزش دنیا

◀ ساعد آقاسی



مهروماه

# مقدمه

کتاب فارسی یازدهم یکی از منابع سه‌گانه ادبیات فارسی در کنکور سراسری و از مواد درسی در امتحانات نهایی دوره دبیرستان است. در نتیجه بیشتر دانش‌آموزان به منبعی نیازمندند که مطالب و نکات این کتاب را به‌طور کامل توضیح داده باشد. کتاب حاضر به قصد توضیح نکات و مطالب کتاب فارسی ۲ فراهم آمده و در آن تلاش شده توضیح هیچ نکته‌ای فروگذارده نشود و هر آنچه به کار آزمون ادبیات در کنکور سراسری می‌آید، در متن درس‌ها بیان شود.

شرح کامل واژه‌های دشوار و ستاره‌دار، معنی عبارات نظم و نثر، نکات دستوری، آرایه‌های ادبی و معادل‌هایی به‌عنوان قرابت معنایی برای مفاهیم کلی بیت‌ها از ویژگی‌های این کتاب است و می‌تواند دانش‌آموزان را از مراجعه به سایر منابع آموزشی بی‌نیاز کند. در این کتاب، تمام متن‌های کتاب درسی به صورت خط به خط مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

کارگاه‌های متن پژوهی و درک و دریافت انتهای دروس، به‌طور کامل پاسخ داده شده و گاهی سؤالاتی نیز به آن‌ها اضافه شده است. در پایان هر درس پرسش‌های تکمیلی و چهارگزینه‌ای قرار داده شده تا دانش‌آموز آموخته‌های خود را بسنجد. در عین حال در انتهای هر درس، نمونه‌هایی از سؤالات امتحانات نهایی فارسی ۲ آورده شده که می‌تواند برای آمادگی دانش‌آموزان در این آزمون‌ها مفید باشد. پاسخ تشریحی همه این سؤالات در انتهای کتاب آمده است.

کار نوشتن و اتمام این کتاب در پاییز ۹۶ به پایان رسید و شاید اولین کتاب کمک آموزشی در زمینه **درس** فارسی ۲ می‌توانست باشد، اما دریغ که ابرو باد و مه و خورشید و فلک مانع انتشار بهنگام آن شدند و اکنون با تغییرات لازم و در انطباق با چاپ جدید کتاب درسی منتشر می‌شود و کاش این آرزو برآید که دستیار همکاران گرانقدر و راه‌گشای دانش‌آموزان تلاشگر باشد.

مؤلف در نوشتن این کتاب از همراهی آقای اختیاری، مدیر محترم انتشارات مهروماه و همدلی آقای انوشه، مدیر شورای تألیف و پیگیری‌های خانم سمیه حیدری سرویراستار درس ادبیات برخوردار بوده و خود را حق‌گزار این عزیزان می‌داند. همین‌طور بر خود لازم می‌دانم از همکاران گرانقدر گروه تولید تشکر و قدردانی به عمل آورم. سرکار خانم سمیرا سیاوشی، مدیر تولید، پریسا حسینی صفحه‌آرای کتاب، گروه محترم هنری با مدیریت جناب آقای محسن فرهادی، تصویرگران و طراحان جلد خانم‌ها سمیرا مختاری و الهام منصف و همه عزیزانی که به نوعی در تهیه و تولید این کتاب قدمی برداشتند.

ساعد آقاسی

# فهرست

ستایش: لطف خدا

۷

## فصل اول: ادبیات تعلیمی

۱۴ درس اول: نیکی

۲۷ درس دوم: قاضی بُست

۴۰ آزمون پایانی فصل اول

## فصل دوم: ادبیات پایداری

۴۲ درس سوم: در امواج سند

۵۳ درس پنجم: آغازگری تنها

۶۳ آزمون پایانی فصل دوم

## فصل سوم: ادبیات غنایی

۶۶ درس ششم: پروردهٔ عشق

۷۵ درس هفتم: باران محبت

۸۷ آزمون پایانی فصل سوم

## فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی

۹۰ درس هشتم: در کوی عاشقان

۱۰۲ درس نهم: ذوق لطیف

۱۱۴ آزمون پایانی فصل چهارم

## فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

۱۱۶ درس دهم: بانگ جرس

۱۲۱ درس یازدهم: یاران عاشق

۱۲۹ آزمون پایانی فصل پنجم

## فصل ششم: ادبیات حماسی

۱۳۲ درس دوازدهم: کاوهٔ دادخواه

۱۴۶ درس چهاردهم: حملهٔ حیدری

۱۵۸ آزمون پایانی فصل ششم

## فصل هفتم: ادبیات داستانی

۱۵۹

درس پانزدهم: کبوتر طوقدار

۱۶۰

درس شانزدهم: قصه عینکم

۱۷۱

آزمون پایانی فصل هفتم

۱۸۲

## فصل هشتم: ادبیات جهان

۱۸۳

درس هفدهم: خاموشی دریا

۱۸۴

درس هجدهم: خوان عدل

۱۸۸

نیایش الهی

۱۹۶

آزمون پایانی فصل هشتم

۱۹۹

## پاسخنامه

۲۰۱



## درس دوم قاضی بُست

### پیش‌آگاهی

تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی اثر ابوالفضل بیهقی (۴۷۰ - ۳۸۵ هـ. ق) از جمله آثار درخشان نثر فارسی است. موضوع اصلی این کتاب، تاریخ سلطنت مسعود، پسر محمود غزنوی است و علاوه بر این، مطالبی نیز درباره تاریخ صفاریان، سامانیان و دوره غزنویان پیش از مسعود و جز آن‌ها دارد. نثر بیهقی در این کتاب، نوعی نثر داستانی است که با مجموعه‌ای گسترده از واژه‌ها و ترکیب‌های تازه و آهنگ و لحنی خاص و مؤثر همراه شده است. (نوع ادبی: تعلیمی، غنایی)، (لحن: روایی)

و روز دوشنبه، امیر (مسعود) شبگیر، برنشست و به کران رود هیرمند رفت با بازان و یوزان و خشم و ندیمان و مطربان؛ و تا چاشتگاه به صید مشغول بودند؛ پس، به کران آب فرود آمدند و خیمه‌ها و شرع‌ها زده بودند.

**واژه** شبگیر: سحرگاه، پیش از صبح؛ برنشستن: سوار شدن؛ کران: کنار، ساحل؛ یوز: یوزپلنگ، جانوری شکاری، کوچک‌تر از پلنگ

که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند. خشم: خدمتکاران، چاکران؛ ندیم: هم‌نشین، همراه؛ مطرب: آوازخوان و نوازنده، خنیاگر؛ چاشت: یک چهارم از یک روز (چاشتگاه: هنگام چاشت، نزدیک ظهر)؛ شرع زدن: برپا کردن سایه‌بان و خیمه

روز دوشنبه، امیر مسعود، سحرگاه سوار اسب شد و با بازان و یوزان و نوکران و خدمتکاران به کنار رود هیرمند رفت؛ و تا نیمه روز مشغول شکار کردن بودند. سپس، در کنار آب از اسب‌هایشان پیاده شدند، چادرها و خیمه‌های بسیار برافراشته بودند.

**معنی** مجاز: آب (مجازاً رودخانه)

**آرایه** از قضای آمده، پس از نماز، امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی بیاوردند. یکی بزرگ‌تر، از جهت نشست او و جامه‌ها افگندند و شرعی بر وی کشیدند؛ و وی آن‌جا رفت و از هر دستی، مردم در کشتی‌های دیگر بودند و کس را خبر نه؛ ناگاه، آن دیدند که چون آب نیرو کرده بودند و کشتی پُر شده، نشستند و دریدن گرفت.

**واژه** قضا: تقدیر و سرنوشت (از قضای آمده: بنا بر خواست سرنوشت، از روی اتفاق)؛ ناو: قایقی کوچک که از درختی میان‌تهی سازند.

(در این‌جا به معنی کشتی کوچک)؛ از جهت نشست: برای نشستن؛ جامه‌ها افگندند: گستردنی‌ها را گستردند؛ بسترها را مهپتا کردند. از هر دستی: از هر گروهی؛ نیرو کرده بود: فشار آورده بود، بالا آمده بود. نشستند و دریدن گرفت: شروع به غرق شدن (در گل نشستن) و شکسته شدن کرد.

**معنی** تقدیر چنین می‌خواست که پس از نماز، امیر مسعود کشتی‌ها را خواست و قایق کوچکی آوردند. یکی از آن قایق‌ها را که بزرگ‌تر بود

برای نشستن امیر اختصاص دادند و فرش‌ها را پهن کردند و سایه‌بانی بر روی آن‌ها کشیدند. امیر در آن قایق رفت و مردم از هر گروهی در کشتی‌های دیگر بودند و کسی خبر نداشت؛ ناگهان دریافتند چون آب فشار آورده، کشتی پر از آب شده و در حال غرق شدن است.

**دستور** ترکیب‌های وصفی: قضای آمده (رسیده و پیش آمده) - هر دستی - کشتی‌های دیگر - نقش کلمات: «از جهت نشست او» (از جهت: حرف اضافه مرکب) - نشست (نشستن) متمم / او: مضاف‌إلیه (توجه کنید «نشست» در این‌جا فعل نیست بلکه اسم است، مثل: «شد پشیمان خواجه از گفت خبر! گفت خبر: گفتن خبر! گفت: متمم)

آن‌گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد، بانگ و هزاهز و غریو خاست و هنر آن بود که کشتی‌های دیگر به او نزدیک بودند. ایشان درجستند هفت و هشت تن و امیر را بگرفتند و بر بودند و به کشتی دیگر رسانیدند و نیک کوفته شد و پای راست افگار شد؛ چنان‌که یک دوال پوست و گوشت بگسست و هیچ‌نمانده بود از غرقه شدن، اما ایزد رحمت کرد پس از نمودن قدرت؛ و سوری و شادی‌ای به آن بسیاری، تیره شد و چون امیر به کشتی رسید، کشتی‌ها براندند و به کرانه رود رسانیدند.

**واژه** بانگ: فریاد؛ هزاهز: آشوب و فتنه‌ای که مردم را به جنبش آورد. غریو: فریاد، آواز بلند، بانگ و خروش؛ خاست: برخاست، بلند شد

هنر: فضل، کار برجسته و نمایان، بخت، لطف خداوند (هنر آن بود: بخت یار بود، خوش‌بختانه)؛ بر بودند: با چالاکی گرفتند و نجات دادند.

نیک: بسیار، به شدت؛ افگار: مجروح، زخمی، خسته؛ دوال: چرم و پوست، (یک دوال: یک لایه، یک پاره)؛ ایزد: خدا، آفریدگار

نمودن: نشان دادن (نمودن قدرت، قدرت‌نمایی)؛ سور: جشن، شادی

معنی

وقتی باخبر شدند که کشتی در حال غرق شدن است، فریاد و آشوبی به پا شد و خوش بختانه از کشتی‌هایی که به امیر نزدیک بودند، هفت هشت تن بیرون جستند و امیر را گرفتند و با جلاکی نجات دادند و به کشتی دیگر رسانیدند. امیر بسیار آسیب دید و پای راست او مجروح شد؛ به گونه‌ای که یک لایه از پوست و گوشت پایش جدا شده بود و تا غرق شدن فاصله‌ای نداشت. اما خداوند پس از قدرت‌نمایی (شکستن کشتی) به او لطف و مهربانی کرد (سختی پس از گشایش) و آن جشن و شادی بسیار، تیره و تار شد. وقتی امیر به کشتی رسید، کشتی‌ها او را به کنار رود رسانیدند. به املائی کلمات «خواست» (طلب کرد) و «خاست» (برخواست، ایستاد) توجه کنید. غرقه خواست شد. بانگ هزاهز و غریو خاست. دیگران اگر خواستند یا نه، برپای خاستند.

دستور

نقش کلمات: «بانگ و هزاهز و غریو برخاست» ← نهاد: بانگ و هزاهز و غریو / خاست: فعل / «نیک کوفته شد» ← نیک: قید / کوفته شد: فعل مجهول / نقش‌های تبعی (معطوف‌ها) ← بانگ - هزاهز - غریو / هفت - هشت / پوست - گوشت / سوری - شادی

و امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تر و تباه شده بود و برنشست و به زودی به کوشک آمد که خبری سخت ناخوش در لشکرگاه افتاده بود و اضطرابی و تشویشی بزرگ به پای شده و اعیان و وزیر به خدمت استقبال رفتند. چون پادشاه را سلامت یافتند، خروش و دعا بود از لشکری و رعیت و چندان صدقه دادند که آن را اندازه نبود.

واژه

از آن جهان آمده: عمر دوباره یافته، از مرگ نجات یافته / بگردانید: عوض کرد / تباه: درمانده و ضعیف (تر و تباه: ناخوش و از حال بگشته) / کوشک: قصر / سخت: بسیار / اعیان: جمع عین، بزرگان، اشراف / به خدمت رفتن: به حضور کسی رسیدن (به خدمت استقبال رفتند: به پیشواز او رفتند) / لشکری: نظامی / رعیت: عامه مردم: مردم عادی

معنی

امیر [مسعود] که عمر دوباره یافته بود، به خیمه آمد و لباس‌هایش را عوض کرد. درمانده و ضعیف شده بود و سوار اسب شد و به زودی به قصر آمد زیرا خبری ناخوشایند و تلخ (خبر مرگ سلطان مسعود) به لشکرگاه رسیده و سبب نگرانی و پریشانی آنان شده بود. بزرگان و وزیر به پیشواز امیر رفتند و چون شاه را زنده و سلامت دیدند، فریاد شادی و دعا از لشکریان و مردم عادی برخاست و به همین مناسبت صدقه‌های زیادی به شکرانه سلامت شاه دادند که اندازه آن نامعلوم بود.

آرایه

دستور

نقش کلمات: «چون پادشاه را سلامت یافتند» ← چون: حرف ربط / پادشاه: مفعول / سلامت: مسند / یافتند: فعل / گروه اسمی:

خبری سخت ناخوش  
هسته قید صفت وابسته / صفت وابسته

نقش تبعی (معطوف) ← تر - تباه / اضطراب - تشویش / اعیان - وزیر / خروش - دعا / لشکری - رعیت

و دیگر روز، امیر نامه‌ها فرمود به غزنین و جمله مملکت بر این حادثه بزرگ و صعب که افتاد و سلامت که به آن مقرون شد و مثال داد تا هزار هزار درم به غزنین و دو هزار هزار درم به دیگر ممالک، به مستحقان و درویشان دهند، شکر این را و نبشته آمد و توقيع مؤکد گشت و مبشران برفتند.

واژه

صعب: دشوار، سخت / افتاد: روی داد / مقرون: پیوسته، همراه / مثال: فرمان / هزار هزار: یک میلیون / نبشته آمد: نوشته شد. / توقيع: امضا کردن فرمان و نامه، رسمیت دادن به نامه و تأیید کردن آن، مهر کردن نامه و فرمان / مؤکد گشت: استوار و محکم شد (مؤکد: تأکیدشده، استوار) / مبشر: مزده‌دهنده، پیام‌رساننده، نویددهنده

معنی

روز دیگر امیر دستور داد نامه‌هایی بنویسند به غزنین و سرتاسر کشور درباره این حادثه بزرگ و دشوار که روی داد و این که با سلامت امیر همراه شد (ختم به خیر شد) و فرمان داد تا یک میلیون درم به غزنین و دو میلیون درم در سایر سرزمین‌ها به نیازمندان و فقیران صدقه دهند به شکرانه این سلامتی، نامه نوشته شد و با امضای امیر تأیید شد و پیام‌رسانی که حامل این خیر خوش بودند روانه شدند. ترکیب‌های وصفی: دیگر روز - این حادثه - حادثه بزرگ - حادثه صعب - هزار هزار درم - دو هزار هزار درم - دیگر ممالک / ویژگی سبکی (کاربرد کهن واژه): نبشته: نوشته، آمد: شد / دستور تاریخی / (کاربرد کهن فعل مجهول): نبشته آمد: نوشته شد (به جای «شد» از «آمد» استفاده شده) / دستور تاریخی: (را) حرف اضافه: «شکر این را»: برای شکر این

دستور

نکته ادبی

می‌شه درباره فعل مجهول کمی برامون توضیح بدید؟

- بله می‌شه، اما تو فوت می‌تونی به فعل مجهول مثال بزنی؟

گفته شد

- آفرین، همان‌طور که توی مثال تو پیداست فعل مجهول دو قسمت داره، یکی «بن ماضی + ه» و دیگری، ترکیبی از مصدر «شدن»



## شعر خوانی

## زاغ و کبک

تحفة الاحرار، جامی

۱ زاغی از آنجا که فراغی گزید  
رخت خود از باغ به راغی کشید  
دید یکی عرصه به دامان کوه  
عرضه دو مخزن پنخان کوه  
نادره گبگی به جمال تمام  
شاهد آن روضه فیروزه فام  
هم حرکاتش متناسب به هم  
هم خطواتش متقارب به هم  
۵ زاغ چون دید آن ره و رفتار را  
و آن روش و جنبش هموار را  
باز کشید از روش خویش پای  
در پی او کرد به تقلید جای  
بر قدم او قدمی می کشید  
وز مسلم او رقی می کشید  
در پی اش القصه در آن مرغزار  
رفت بر این قاعده روزی سه چار  
عاقبت از خامی خود سوخته  
رحروی گبک نیاموخته  
۱۰ کرد فراموش ره و رفتار خویش  
ماند غرامت زده از کار خویش

## واژه

زاغ: نوعی کلاغ کوچک با پرهای سیاه و نوک قرمز. غراب: فراغ: آسایش، آسودگی. رخت کشیدن: کوچ کردن، رفتن. راغ: دامنه کوه، صحرا، بیابان. عرصه: میدان. عرضه ده: نشان دهنده. نادره: کمیاب، بی مانند. جمال: زیبایی (جمال تمام: زیبایی بدون عیب). شاهد: مشاهده کننده، زیبارو، دلربا. روضه: باغ، گلزار، مفرد ریاض و روضات. فیروزه فام: به رنگ فیروزه، آبی آسمانی یا سبز همچون آسمان و بهشت. خطوات: گام ها، قدم ها، جمع خطوه. متقارب: نزدیک شوند، هم گرا. روش: رفتار، طرز راه رفتن. پای باز کشید: ترک کرد، رها کرد. رقم: نشان، علامت، خط، نوشته. القصه: خلاصه. مرغ: نوعی گیاه (مرغزار: جایی که گیاه مرغ می روید، سبزه زار، چراگاه، علفزار). رهروی: راه رفتن. غرامت زده: تاوان دیده، زیان دیده، پشیمان. بیت اول: زاغی که به دنبال آسودگی و آسایش بود از باغ به سوی صحرائی رفت. بیت دوم: میدانی را در دامان کوه دید، میدانی که نشان دهنده گنج پنهانی در دل کوه بود. بیت سوم: کبک بی مانند و بسیار زیبایی در آن باغ سبز و بهشتی، همچون زیبارویی، دلبری می کرد. بیت چهارم: حرکات کبک متناسب و هماهنگ و قدم هایش نزدیک به هم و زیبا بود. بیت پنجم: زاغ وقتی طرز راه رفتن و حرکات موزون کبک را دید. بیت ششم: روش و طرز راه رفتن خود را ترک کرد و به تقلید از کبک پرداخت. بیت هفتم: مانند کبک قدم برمی داشت و از او تقلید می کرد. بیت هشتم: خلاصه زاغ چند روزی در آن علفزار به دنبال کبک رفت و راه رفتن او را تقلید کرد. بیت نهم: سرانجام در آتش ناپختگی خود سوخت بدون آن که راه رفتن کبک را آموخته باشد. بیت دهم: راه رفتن خود را هم فراموش کرد و از کار خود پشیمان شد.

## معنی

## آرایه

جناس ناهمگون: زاغ - باغ - راغ / فراغ - رخت کشیدن (کوچ کردن و رفتن) واج آرایه: تکرار واج های «ر» و «غ»  
اضافه استعاری: دامان کوه جناس ناهمگون: عرصه - عرضه / ایهام: شاهد (۱. مشاهده کننده، ۲. زیبارو) مجاز: فیروزه فام (مجازاً آسمانی و بهشتی) گذشتگان آسمان را گاه آبی و کبود و گاه سبز می دانسته اند. / ترصیع: کلمات قرینه در هر دو مصراع هم وزن اند و حرف آخرشان یکی است. / واج آرایه: تکرار واج «ت» / کنایه: پای باز کشید (ترک کرد، رها کرد) / جناس ناهمگون: پای - جای

- « کنایه: رقم کشیدن از قلم کسی (تقلید از او) « جناس ناهمگون: قلم - قدم جناس « همگون: کشید (۱. برمی داشت ۲. رسم می کرد)
- (قدم کشیدن: قدم برداشتن / رقم کشیدن: نوشتن، نقش زدن) « مجاز: قلم (مجازاً نقش) « کنایه: خامی (بی تجربه بودن و ناپختگی)
- « کنایه: سوختن (آزرده شدن) « تناقض: سوختن از خامی
- نامطابق املائی ابدال: فراموش (مصوت بلند «و» در کلمه «فراموش» به مصوت کوتاه «ت» تبدیل شده است، مثل کلمات «روبه - شه - گنه».)

دستور

### درک و دریافت



۱ این سروده را از دید لحن و آهنگ خوانش بررسی کنید.

پاسخ: این شعر از یک سو، داستانی کوتاه و از سوی دیگر لحنی تعلیمی و اندرزی دارد. بنابراین در خوانش آن باید از ترکیبی از دو لحن نزدیک به هم یعنی لحن های «داستانی - روایی» و «تعلیمی - اندرزی» استفاده شود.  
در لحن داستانی - روایی، داستانی کوتاه با آهنگی نرم و ملایم خوانش می شود تا مخاطب را تحت تأثیر خود قرار دهد.  
در لحن تعلیمی - اندرزی بیان پندگونه متن با لحنی آرام و آهسته و پدرا نه همچون معلم یا پدر دلسوز خوانش می شود.  
بیت های ششم تا نهم نیز می تواند لحنی توصیفی به خود بگیرد تا جزئیات و حالات زاغ و کبک را بهتر بیان کند.

۲ با توجه به قلمرو فکری شعر، درباره ریشه ها و پیامدهای تقلید نابه جا و کورکورانه، گفت و گو کنید. (کار کلاسی)

۳ مفهوم کلی شعر (قلمرو معنایی): نکوهش تقلید کورکورانه

پاسخ:

« قرابت  
پی تقلید رفتن از کوری است  
برو جهد آن کن که گردی کسی  
هم ز خود جوی هرچه می جویی  
در هر کس زدن ز بی نوری است  
چو کوران مرو در پی هر خسی  
که به غیر از تو در جهان کس نیست





## پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. کدام گزینه از مفهوم عبارت مقابل بر نمی‌آید؟

- «این صلت فخر است. پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست و قیامت سخت نزدیک است. حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت دربايست نیست، اما چون به آنچه دارم و اندک است، قانعم، وزر و وبال این چه به کار آید؟»
- (۱) استرداد صله به دلیل خرسندی به کم از دنیا
  - (۲) استرداد صله به علت عدم نیاز به آن
  - (۳) قبول صله با سپاس‌گزاری از امیر و استرداد آن
  - (۴) اظهار سرافرازی به قبول ظاهری و برگرداندنش به علت تردید در حلال بودنش

۲. هدف از به‌جای آوردن تدابیر زیر با توجه به داستان «قاضی بست» بیهقی چه بوده است؟

- «یافتم خانه تاریک کرده و پرده‌های کتان آویخته و تر کرده و امیر را یافتم آن‌جا بر زبر تخت نشسته، پیراهن توزی، مخنقه در گردن، عقدی همه کافور و بوالعلای طبیب آن‌جا زیر تخت نشسته دیدم.»

- (۱) تخفیف میزان تب و اعتدال بدن امیر
- (۲) آماده کردن امیر جهت جراحی و شکافتن جراحت
- (۳) مساعد کردن محیط برای اقدام به زخم‌بندی
- (۴) کاهش خشم امیر و ایجاد مکانی مناسب جهت آرامش روانی وی

۳. کدام مفهوم از عبارت «این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط، قلم در نهاد، تا نزدیک نماز پیشین، از این مهمات فارغ شده بود و خیل‌تاشان و سوار را

- گسیل کرده، پس، رقعتهی نبشت به امیر و هر چه کرده بود، باز نمود و مرا داد.» دریافت نمی‌شود؟
- (۱) منشی با کفایت، شادمانه شروع به نوشتن کرد.
  - (۲) تا هنگام نماز ظهر از عهده همه امور خطیر برآمد.
  - (۳) نوکران و چاکران را برای مأموریتی روانه کرد.
  - (۴) نامه‌ای که اقدامات امیر را یادداشت کرده بود، گشود و نشانم داد.

۴. معنی «شراع» با توجه به عبارت «یکی بزرگ‌تر، از جهت نشست او و جامه‌ها افگندند و شرعی بر وی کشیدند» چیست؟

- (۱) بادبان کشتی
- (۲) چوب ضخیم
- (۳) راه هموار
- (۴) ریسمان بلند

۵. مفهوم عبارت «امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید.» کدام است؟

- (۱) امیر از عالم رؤیا به حالت عادی بازگشت و لباس بر تن کرد.
- (۲) برای امیری که از مسافرت دور و دراز برگشته بود، چادری برپا کردند.
- (۳) پادشاه پس از سفر به سرزمین‌های گوناگون با لباس فاخر، وارد چادر شد.
- (۴) پادشاه از مرگ رسته، به چادر وارد شد و لباسش را عوض کرد.

۶. «ضیعتک» یعنی:

- (۱) چراغ کم‌نور
- (۲) خرابی اندک
- (۳) زراعت کم‌محصول
- (۴) زمین زراعتی کوچک

۷. «بونصر را بگوی که امروز درستیم و در این دو سه روز، بار داده آید که علت و تب تمامی زایل شد.» یعنی:

- (۱) به خاطر بونصر شایع کن که تن درست هستم و در روزهای آینده به دیدارتان می‌آیم، زیرا مرض و تب از بین رفت.
- (۲) به بونصر بگو که امروز حالم خوب است و در دو سه روز آینده اجازه ملاقات خواهم داد، زیرا که بیماری و تب کاملاً برطرف شد.
- (۳) به بونصر خبر بده که من تا امروز حالم خوب بوده و تا دو سه روز مشغول ملاقات با افراد بودم، چون دیگر هیچ بیماری ندارم.
- (۴) به بونصر توضیح بده که اگر امروز حالم بهبود یابد، تا دو سه روز دیگر رفع زحمت می‌کنم، برای این‌که هیچ بهانه‌ای دیگر ندارم.

با توجه به متن زیر از تاریخ بیهقی، به دو سؤال زیر پاسخ دهید.

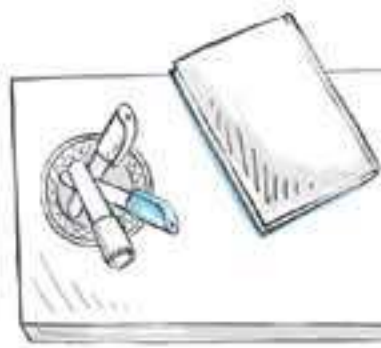
«تا این عارضه افتاده بود، بونصر نامه‌های رسیده را به خط خویش، نکت بیرون می‌آورد و از بسیاری نکت، چیزی که در او کراهیتی نبود، می‌فرستاد فرود سرای، به دست من و من به آغاجی خادم می‌دادم و خیرخیر جواب می‌آوردم و امیر را هیچ ندیدم، تا آن‌گاه که نامه‌ها آمد از پسران علی تکین و من نکت آن نامه‌ها پیش بردم و بشارتی بود. آغاجی بستند و پیش بُرد. پس از یک ساعت برآمد و گفت: «ای بوالفضل، تو را امیر می‌بخواند. پیش رفتم. یافتم امیر را مخنقه در گردن، عقدی همه کافور.»

۸. در متن مذکور، منظور از «من» چه کسی است؟

- (۱) امیر
- (۲) آغاجی
- (۳) بوالفضل
- (۴) بونصر

۹. کدام گزینه دریافت می‌شود؟

- (۱) آغاجی نامه‌ها را از بیهقی می‌گرفت و به امیر می‌داد و پاسخ‌ها را از امیر به بیهقی می‌رساند.
- (۲) بوالفضل نامه‌ها را تندتند به امیر می‌داد و پاسخ آن‌ها را شخصاً از دست امیر دریافت می‌کرد.
- (۳) بیهقی وقتی مزده داد که نامه‌های پسران علی تکین رسیده است، امیر را شادمان دید.
- (۴) بونصر به دور مطالب ارزشمند نامه‌ها خط می‌کشید تا امیر فقط آن‌ها را بخواند.



## پرسش‌های تکمیلی



۱. مهر و دل‌سوزی پدر مجنون نشانه چیست؟

پاسخ: گواه اضطراب و عطوفت پدرانه اوست. اما آتش عشق مجنون، سرکش‌تر از آن است که پند هر نیک‌خواهی حتی پدر، آن را فرونشاند.

۲. بزرگ‌ترین آرزوی مجنون چیست؟

پاسخ: طول عمر لیلی

۳. مجنون نماد چه کسانی است؟

پاسخ: عاشقان هجران کشیده

۴. نقش کلمه «حلقه» در کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

الف) دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود

ب) در حلقه زلف کعبه زد دست

ج) چون کعبه نهاد حلقه در گوش

د) کامروز منم چو حلقه بر در

پاسخ: گزینه «ج»: زیرا در این گزینه کلمه «حلقه» مفعول و در سایر گزینه‌ها، متمم است. («چو» در گزینه «د»: مثل و مانند ← حرف اضافه)

۵. در بیت زیر، نخست، قید را حذف کنید؛ سپس، اجزای باقی‌مانده را طبق زبان معیار، به ترتیب بنویسید و نقش دستوری هر یک را مشخص کنید.

می‌داشت پدر به سوی او گوش کاین قصه شنید، گشت خاموش

پاسخ: به: حرف اضافه ← سوی او: متمم قیدی (قید)

حذف قید:

می‌داشت پدر به سوی او گوش کاین قصه شنید، گشت خاموش

ترتیب درست اجزای جمله براساس زبان معیار: پدر گوش می‌داشت، کاین قصه شنید، خاموش گشت.

(پدر: نهاد / گوش می‌داشت: فعل مرکب / این: صفت پیشین اشاره‌ای / قصه: مفعول / شنید: فعل / خاموش: مسند / گشت: فعل)

۶. مصراع «رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید» به شیوه بلاغی بیان شده است، اجزای آن را مطابق زبان معیار مرتب کنید.

پاسخ: مژده رسید که بهار آمد و سبزه دمید.



## درس هفتم باران محبت

### پیش‌آگاهی

درباره کتاب مرصاد العباد من المبدأ إلى المآل: این کتاب در علم تصوف (شاخه‌ای از عرفان)، اخلاق و آداب معاش (زندگی) و معاد است که نجم‌الدین رازی معروف به نجم دایه آن را در قرن هفتم تألیف کرده است. نثر کتاب گاهی ساده و گاه دارای سجع است. علاوه بر این نویسنده در خلال موضوعات، احادیث و آیات و اشعاری از خود و شاعران دیگر نقل می‌کند.

**حق تعالی** چون اصناف موجودات می‌آفرید، وسایط گوناگون در هر مقام، بر کار کرد. چون کار به خلقت آدم رسید، گفت: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ». خانه آب و گل آدم، من می‌سازم. جمعی را مشتبه شد، گفتند: «نه همه تو ساخته‌ای؟»

گفت: «این‌جا اختصاصی دیگر هست که این را به خودی خود می‌سازم بی‌واسطه، که در او گنج معرفت، تعبیه خواهم کرد..»

**واژه** حق تعالی: خداوند که برتر و بالاتر است. اصناف: جمع صنف، انواع و گونه‌ها و گروه‌ها وسایط: جمع واسطه یا وسیطه، آنچه که به مدد یا از طریق آن به مقصود می‌رسند، اسباب‌ها، ابزارها مقام: درجه، مرتبه، جایگاه بر کار کرد: به کار برد  
«إِنِّي خَالِقٌ... طین: من بشری از خاک می‌آفرینم مُشْتَبِه: اشتباه‌کننده، دچار اشتباه، به اشتباه افتاده (مشتبه شدن: به اشتباه افتادن) تعبیه کردن: ساختن و آراستن، قرار دادن و جاسازی کردن

**معنی** «وسایط گوناگون در هر مقام، بر کار کرد»: (در آفرینش انسان) هر آنچه را لازم بود به کار برد. «خانه آب و گل»: وجود انسان «مُشْتَبِه شدند»: دچار اشتباه شدند، برداشت نادرست کردند. «این را به خودی خود می‌سازم بی‌واسطه»: وجود انسان را به دست خود و بدون دخالت دیگران خلق می‌کنم. «در او گنج معرفت تعبیه خواهم کرد»: در وجود انسان، گنجی از آگاهی قرار خواهم داد، به او معرفت و درک باطنی خواهم داد. تضمین: آوردن آیه «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» در ضمن نوشته و متن مجاز: آب و گل (مجازاً وجود انسان که از آب و گل ساخته شده است، جزء به جای کل به کار رفته است). تشبیه: گنج معرفت (اضافه تشبیهی) استعاره: خانه (استعاره از جسم و قالب انسان)

پس جبرئیل را بفرمود که برو از روی زمین یک مشت خاک بردار و بیاور. جبرئیل - علیه السلام - برفت؛ خواست که یک مشت خاک بردارد. خاک گفت: «ای جبرئیل، چه می‌کنی؟» / گفت: «تو را به حضرت می‌برم که از تو خلیفتی می‌آفریند.» / خاک سوگند برداد به عزت و ذوالجلالی حق که مرا مبر که من طاقت قرب ندارم و تاب آن نیارم: من نهایت بعد اختیار کردم، که قربت را خطر بسیارست. / جبرئیل، چون ذکر سوگند شنید، به حضرت بازگشت. گفت: «خداوندا، تو داناتری، خاک تن در نمی‌دهد.» میکائیل را فرمود: «تو برو.» او برفت. هم‌چنین سوگند برداد. اسرافیل را فرمود: «تو برو.» او برفت. هم‌چنین سوگند برداد. بر گشت. / حق تعالی عزرائیل را بفرمود: «برو، اگر به طوع و رغبت نیاید، به اکراه و اجبار، برگیر و بیاور.» / عزرائیل بیامد و به قهر، یک قبضه خاک از روی جمله زمین برگرفت. بیاورد. آن خاک را میان مکه و طائف، فرو کرد؛ عشق، حالی دو اسبه می‌آمد.

**واژه** جبرئیل: فرشته وحی حضرت: از القاب خداوند - آستانه و پیشگاه، درگاه خلیفت: خلیفه، جانشین می‌آفریند: بیافریند عزت: عظمت و بزرگی، ارجمندی ذوالجلالی: شکوه، دارای بزرگواری، از صفات خداوند قرب: هم‌جواری، نزدیک شدن، نزدیکی (متضاد بعد) تاب: توانایی، طاقت، پایداری نیارم: نتوانم (بارستن: توانستن) بعد: فاصله، دوری (متضاد «قرب») قربت: نزدیکی (متضاد «بعد») خطر: کار پر آفت و دشوار (جمع «خطیر») تن در نمی‌دهد: نمی‌پذیرد، تسلیم نمی‌شود. میکائیل: فرشته‌ای که روزی و رزق مخلوق را می‌رساند. اسرافیل: فرشته‌ای که مأمور دمیدن صور (شیبور) و برانگیختن مردگان در روز رستاخیز است. طوع: فرمان بردن، اطاعت کردن، فرمانبری رغبت: میل و اراده، خواست اکراه: برخلاف میل، ناپسند داشتن، بی‌میلی (متضاد «رغبت») قبضه: یک مشت از هر چیز حالی: اکنون، فوراً

**معنی** «تو را به حضرت می‌برم که از تو خلیفتی می‌آفریند»: تو را به پیشگاه خداوند می‌برم تا از تو، جانشینی برای خود بیافریند. «به عزت و ذوالجلالی حق»: قسم به عظمت و شکوه خداوند، / «من طاقت قرب ندارم و تاب آن نیارم»: من توانایی نزدیک شدن به خداوند را ندارم و نمی‌توانم آن را تحمل کنم. / «من نهایت بعد اختیار کردم»: من بالاترین حد دوری (از خداوند را) برگزیدم. / «قربت را خطر بسیار است: نزدیک شدن به خداوند دشواری بسیاری دارد. / «اگر به طوع و رغبت نیاید»: اگر از تو فرمانبرداری نکند و با میل و رضایت نیاید. / «به اکراه و اجبار برگیر و بیاور»: برخلاف میلش و به اجبار او را بردار و بیاور. / «عشق، حالی دو اسبه می‌آمد»: عشق اکنون با شتاب می‌آمد و ظاهر و نمایان می‌شد.

## آرایه

کنایه: دو اسبه (پرشتاب) / تن در نمی دهد (نمی پذیرد) / تضاد: رغبت - اکراه / تلمیح: «از تو خلیفتی می آفرینند» تلمیح دارد به آیه «إني جاعل في الارض خليفة»

## دستور

نقش کلمات: یک مشمت خاک بردار (یک ← صفت شمارشی، وابسته پیشین) / مشمت: ممیز (وابسته وابسته) / خاک: هسته / یک قبضه خاک ← یک: صفت شمارشی / قبضه: ممیز / خاک: هسته / نقش های تبعی (معطوف): عزت و ذوالجلالی / طوع و رغبت / اکراه - اجبار / انواع «را»: جبرئیل را بفرمود: (را = به) ← را: حرف اضافه تو را به حضرت می برم: (را: نشانه مفعول) (تو: مفعول) / قربت را خطر بسیار است: زمان فعل: مضارع اخباری در معنای مضارع التزامی «از تو خلیفتی می آفرینند»: از تو خلیفتی بیافریند. / «به» قسم: به عزت و ذوالجلالی حق (قسم به عظمت و شکوه خداوند)

جملگی ملایکه را در آن حالت، انگشت تعجب در دندان تحیر بمانده که آیا این چه سر است که خاک ذلیل را از حضرت عزت به چندین اعزاز می خوانند و خاک در کمال مذلت و خواری، با حضرت عزت و کبریایی، چندین ناز می کند و با این همه، حضرت غنا، دیگری را به جای او نخواند و این سر با دیگری در میان نهاد. الطاف الوهیت و حکمت ربوبیت، به سر ملانکه فرو می گفت: «إني أعلم ما لا تعلمون»، شما چه دانید که ما را با این مشتی خاک، چه کارها از ازل تا ابد در پیش است؟ معذورید که شما را سر و کار با عشق نبوده است. روزگی چند صبر کنید تا من بر این یک مشتی خاک، دستکاری قدرت بنمایم، تا شما در این آینه، نقش های بوقلمون ببینید. اول نقش، آن باشد که همه را سجده او باید کرد.

پس، از ابر کرم، باران محبت، بر خاک آدم بارید و خاک را گل کرد و به ید قدرت در گل از گل، دل کرد. عشق، نتیجه محبت حق است.

## واژه

تحیر: سرگشته شدن، سرگردانی / سر: راز / ذلیل: خوار، پست (هم خانواده ها: ذلت - مذلت) / حضرت عزت: خداوند (عزت: عظمت، ارجمندی) / اعزاز: عزیز شمردن، گرمی داشت، احترام، بزرگداشت / مذلت: خفت و خواری، فرومایگی، (مقابل «عزت») / کبریایی: منسوب به کبریا، خداوند تعالی (کبریا: عظمت و شکوه) / حضرت غنا: خداوند بی نیاز / غنا: بی نیازی، توانگری (غنی: بی نیاز) (غنا: نغمه، سرود، آهنگ) / الطاف: جمع لطف، مهربانی ها / الوهیت: خدایی، خداوندی / ربوبیت: خداوندی، پروردگاری، الوهیت و خدایی / سر ملانکه: قلب و دل فرشتگان / ازل: زمان بی آغاز (متضاد «ابد») / روزگی: چند روز کوتاه / بوقلمون: رنگارنگ، گوناگون / کرم: سخاوت، جوانمردی، بخشش / ید: دست

## معنی

«انگشت تعجب در دندان تحیر بمانده»: حیرت زده، در حالی که انگشت خود را به نشانه تعجب با دندان می فشردند. / «خاک ذلیل را از حضرت عزت به چندین اعزاز می خوانند»: خاک بی ارزش را از جانب خداوند بزرگ با احترام و گرمی داشت فرامی خوانند. / «خاک در کمال مذلت و خواری، با حضرت عزت و کبریایی، چندین ناز می کند»: خاک بی اندازه خوار و بی ارزش است در مقابل خداوند و عظمت او با غرور رفتار می کند. / «الطاف الوهیت و حکمت ربوبیت، به سر ملایکه فرو می گفت»: خداوند با لطف و دانش خود این نکته را به دل و قلب فرشتگان الهام می کرد. / «إني أعلم ما لا تعلمون»: من چیزی می دانم که شما نمی دانید. / «دستکاری قدرت بنمایم»: با قدرت خود آن را تغییر دهم و بسازم. (خلق کنم). / «تا شما در این آینه، نقش های بوقلمون ببینید»: تا شما در وجود انسان که مثل آینه است، جلوه های گوناگون الهی و نقش های رنگارنگ را ببینید. / «به ید قدرت در گل از گل، دل کرد»: با دست توانای خود در وجود ساخته شده از گل انسان، دل را آفرید. تلمیح: عبارت «در گل از گل، دل کرد» اشاره دارد به آیه «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» و عبارت «عشق نتیجه محبت است» تلمیح دارد به «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» / تضاد: اعزاز - مذلت / عزت - مذلت / ازل - ابد / تضمین: آوردن آیه «إني أعلم ما لا تعلمون» در ضمن مطلب / مجاز: مشتی خاک (مجازاً وجود انسان) / کنایه: دستکاری (تغییر دادن و ساختن) / استعاره: آینه (استعاره از وجود انسان) / نقش های بوقلمون (استعاره از جلوه های گوناگون صفات الهی) - اول نقش (استعاره از اشرف مخلوقات بودن انسان) / تشبیه: «ابر کرم» و «باران محبت» (اضافه تشبیهی) / جناس ناهمسان: گل - دل / ترکیبات «انگشت تعجب و دندان تحیر» اضافه استعاری نیستند.

## آرایه

## قربت

«إني أعلم ما لا تعلمون» هم معنی با بیت زیر است:

خداوند خداوندان و صورت ساز بی صورت چه صورت می کشی بر من، تو دانی من نمی دانم

«را» فک اضافه: شما را سروکار ← سروکار شما

## دستور

از شبنم عشق، خاک آدم گل شد  
سر نشتر عشق بر رگ روح زدند  
صد فند و شور در جهمان حاصل شد  
یک قطره فرو چکبند و ناملش دل شد

## واژه

## معنی

نشتر (نیشتر): وسیله نوک تیزی که با آن رگ می زدند.

بیت اول: خداوند عشق را همچون شبنم با خاک آمیخت و از گل آن، آدمی را خلق کرد (آدمی از عشق زاده شد) و با خلق آدمی، آشوب و غوغایی در جهان به وجود آمد. بیت دوم: عشق را همچون تیغ بر رگ روح زدند و نام قطره ای را که از آن چکید دل نهادند. (عشق در روح نفوذ کرد و دل، نتیجه غلبه عشق بر روح است.)



## پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. در بیت «از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد صد فتنه و شور در جهان حاصل شد» نقش کدام کلمه با بقیه متفاوت است؟

- (۱) فتنه (۲) عشق (۳) شور (۴) خاک

۲. مفهوم عبارت زیر در کدام بیت مشهود است؟

«جملگی ملایکه را در آن حالت، انگشست تعجب در دندان تحیر بماند. الطاف الوهیت و حکمت ربوبیت، به سر ملایکه فرو می‌گفت: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، شما چه دانید که ما را با این مستی خاک، چه کارها از ازل تا ابد در پیش است؟»

- (۱) به صد صورت بدیدم خویشتن را  
 (۲) خداوند خداوندان و صورت‌ساز بی‌صورت  
 (۳) بیا ای جان تویی موسی و این قالب عصای تو  
 (۴) اگر من جنس ایشانم و گر من غیر ایشانم
۳. رباعی زیر با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟

«از شب‌نم عشق خاک آدم گل شد  
 سرنشتر عشق بر رگ روح زدند»

- (۱) عشق را خواهی که تا پایان بری  
 (۲) برق با شوقم شراری بیش نیست  
 (۳) از خمستان جرعه‌ای بر خاک ریخت  
 (۴) در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
۴. مفهوم کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- (۱) دور از تو ستون خانه غم شده‌ام  
 (۲) آسمان سستی، مرد شکوه عشق نیست  
 (۳) آسمان بار امانت نتوانست کشید  
 (۴) در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

۵. عبارت «شما چه دانید که ما را با این مستی خاک از ازل تا ابد چه کارها در پیش است؟» بیانگر مضمون کدام آیه قرآنی است؟

- (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ  
 (۲) إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ  
 (۳) إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً  
 (۴) إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

۶. مفهوم عبارت «با ملایکه می‌گفت: شما در گل منگرید؛ در دل بنگرید.» از مرصاد العباد، در تمامی ابیات، به جز بیت ... آمده است.

- (۱) چشم ابلیسانه را یکدم ببند  
 (۲) آدمی بسرشته از یک مشت گل  
 (۳) خواجه را جان بین مبین جسم گران  
 (۴) خاکش، چهل صباح سرشتی به دست صنع

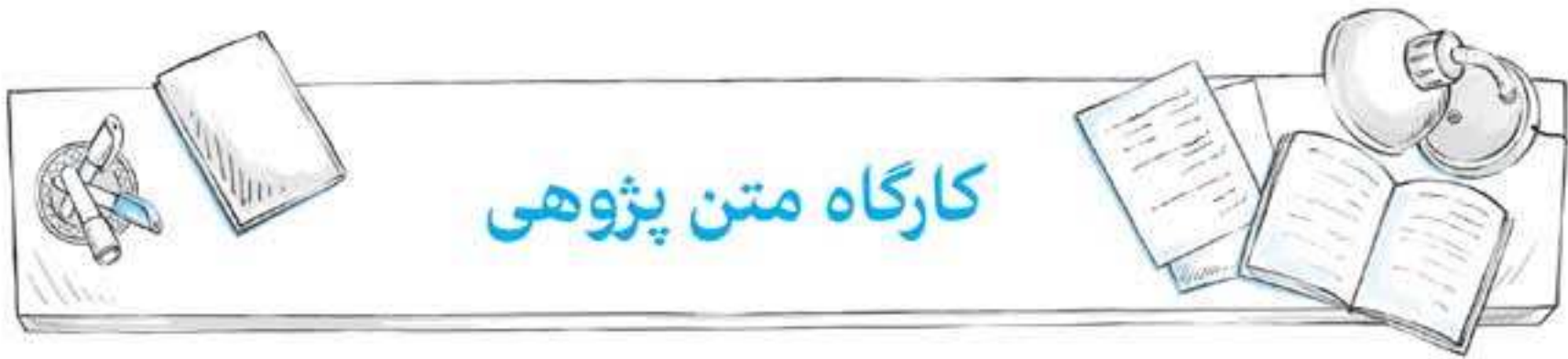
۷. مفهوم عبارت «ابلیس پر تلبیس یک باری گرد او (انسان) طواف می‌کرد و هر چند کوشید که راهی یابد تا به درون دل رود، هیچ راه نیافت.» با کدام بیت قرابت معنایی دارد؟

- (۱) چون شدی در خوی دیوی استوار  
 (۲) تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین  
 (۳) دیو سوی آدمی شد بهر شتر  
 (۴) چشم آخر بین تواند دید راست

۸. آرایه «تشبیه» در کدام بیت بیشتر است؟

- (۱) صد خار بلا از دل دیوانه ما خاست  
 (۲) ای سیل اشک خاک وجودم به باد ده  
 (۳) سروی است قامت تو، از تاز سرکشیده  
 (۴) مرغ دل تا دام زلف و دانه خال تو دید

- هر روز که بی‌ساقی گل چهره نشستیم  
 تا بر دل کسی ننشیند غبار من  
 ماهی است عارض تو از نور آفریده (عارض: چهره)  
 طایر اندیشه‌ام افتاد در دام هوس (طایر: پرنده)



# کارگاه متن پژوهی

## قلمرو زبانی

۱ واژه «هرشد» در متن درس، به چه معنایی است؟

پاسخ: رهبر روحانی، هدایت کننده، انسان کامل

۲ چهار ترکیب اضافی که اهمیت املائی داشته باشند، از متن درس بیابید و بنویسید.

پاسخ: مناسک حج - مجالس وعظ - نظم مثنوی - طعن دشمنان

۳ گاه، واژه از نظر نقش دستوری، پیرو گروه اسمی پیش از خود است؛ به این گونه نقش‌ها در اصطلاح «نقش‌های تبعی» می‌گوییم:

### نقش‌های تبعی

تکرار	بدل	معطوف
یک نقش، دوبار در جمله تکرار شود. مریم آمد، مریم. <i>تکرار</i>	واژه یا واژه‌های قبل از خود را توضیح می‌دهد. مریم، خواهر زهرا، به خانه آمد. <i>بدل</i>	واژه یا واژه‌هایی که بعد از حرف عطف «و» می‌آید. مریم و زهرا آمدند. <i>معطوف</i>

### نکته ادبی

- امروز می‌فواجم کمی درباره نقش تبعی برای شما بگویم.

۱. نقش‌های تبعی باید با واژه قبل از خودشان دارای یک نقش دستوری باشند، مثلاً هر دو نهاد یا مفعول یا مسند یا متمم باشند. مثلاً در عبارت «هوا سرد و دریا طوفانی است»، «دریا» معطوف نیست چون «سرد» مسند و «دریا» نهاده اما در جمله «هوا سرد و بارانی است»: «سرد» و «بارانی» معطوف‌اند. چون بین «سرد» و «بارانی» اولاً حرف عطف «و» آمده، ثانیاً نقش هر دو کلمه یکیه.

مثلاً بگوید آیا در جمله «وطنم را دوست دارم و از وطنم دفاع می‌کنم» نقش تبعی تکرار به‌کار رفته؟

نه، چون «وطن» در یک نقش به‌کار نرفته و به ترتیب دارای نقش‌های مفعولی و متممیه.

۲. گاهی کلماتی مثل «فود، فویش، فویشتن» که به اونا ضمیر مشترک می‌گیریم، دارای نقش تبعی بدل هستند.

او را فود التفات نبود به صید من («فود» بدل از «او»)

من فود به چشم فویشتن دیدم که جانم می‌رود («فود» بدل از «من»)

بدل رو در عبارت زیر پیدا کنید:

«آسمان کویر این نفلستان فاموش و پر مهتاب که هرگاه مشت فونین قلبم در زیر باران‌های غیبی سکوتش می‌گیرم.»

بدل: «این نفلستان فاموش و پر مهتاب» (بدل از «آسمان کویر»)

«سعیدی‌نامه یا بوستان اثر ارمند شاعر و نویسنده ایرانی، سعیدی شیرازی است که آن را بر وزن شاهنامه سروده و در ده باب تنظیم کرده است.»

«اثر ارمند شاعر و نویسنده ایرانی، بدل از «سعیدی‌نامه یا بوستان»، «سعیدی شیرازی» بدل از «شاعر و نویسنده ایرانی»

مثلاً برای کاربرد هر یک از نقش‌های تبعی، مثال مناسب بنویسید.

معطوف (تقوا و زهد) (شاگردان و پیروان)

بدل (پادشاه سلجوقی علاءالدین کیقباد)

بدل (فرزند فود سلطان ولد)

تکرار (دریغ - دریغ)

معنی

«به زندگی درویشانه‌ای قناعت کرده بود»: مثل افراد فقیر زندگی می‌کرد، به کم‌ترین از هر چیز، قانع بود.

آرایه

«بر سر هم نکبت‌بار»: در مجموع پر از بدبختی و بدون امکانات مورد نیاز

مفهوم

کنایه: خشک (کنایه از جدی) تشبیه: دایره مسائل (اضافه تشبیهی)

«خاله‌ام با همه تمکنی که داشت به زندگی درویشانه‌ای قناعت کرده بود: نه از بخل، بلکه از آن جهت که به بیشتر از آن احتیاج نداشت.»: قناعت

قرابت

چنین بود تا بود این تیره‌روز تو دل را به از فزونی مسوز

دستور

ساخت واژگان: کلمات مرکب: کهن سال، نکبت‌بار، کم‌سخن، روزمره (مره: دفعه)

برای من قصه‌های شیرینی می‌گفت که او و مادرم هر دو، آن‌ها را از مادر بزرگ‌شان به یاد داشتند. از این مادر بزرگ (مادر پدر) زیاد حرف می‌زدند که عمر درازی کرده و سخنان جذابی گفته بود. به او می‌گفتند: «مادر جون». ورد زبان‌شان بود: «مادر جون این‌طور گفت. مادر جون آن‌طور گفت.»

نخستین بار از زبان خاله و گاهی هم مادرم بود که بعضی از قصه‌های بسیار اصیل ایرانی را شنیدم و به عالم افسانه‌ها - که آن‌همه پررنگ و نگار و آن‌همه پزان و نرم است - راه پیدا کردم. علاوه بر آن، خاله‌ام با ذوق لطیفی که داشت، مرا نخستین بار از طریق سعدی با شعر شاهکار آشنا نمود. او سواد چندانی نداشت؛ حتی مانند چند زن دیگر در ده، خواندن را نمی‌دانست و نوشتن را نمی‌دانست ولی درجه فهم ادبی‌اش خیلی بیشتر از این حد بود. او نیز مانند دایه‌ام موجود «یک کتابی» بود؛ یعنی، علاوه بر قرآن و مفاتیح الجنان، فقط کلیات سعدی را داشت. این سعدی همدم و شوهر و غم‌گسار او بود. من و او اگر زمستان بود، زیر کرسی و اگر فصول ملایم بود، همان‌گونه روی قالیچه می‌نشستیم؛ به رختخوابی که پشت سرمان جمع شده بود و حکم پستی داشت، تکیه می‌دادیم و سعدی می‌خواندیم؛ گلستان، بوستان، گاهی قصاید. هنوز فهم من برای دریافت لطایف غزل کافی نبود و خاله‌ام نیز که طرفدار شعرهای اندرزی و تمثیلی بود، به آن علاقه چندانی نشان نمی‌داد.

نگار: نقش، تصویر پزان: در حال پریدن، سبک مفاتیح: جمع مفتاح، کلیدها چنان: جمع جنت، بهشت‌ها (مفاتیح الجنان: کلیدهای بهشت‌ها) (چنان: دل و قلب، درون و باطن، تاریکی) غم‌گسار: غم‌خوار، مهربان لطایف: جمع لطیفه، چیزهای نیکو و نغز، گفتار نرم و دلپذیر شعر تمثیلی: شعر نمادین و آمیخته به مثل و داستان

حس آمیزی: قصه‌های شیرین - افسانه‌های پررنگ و نگار / افسانه‌های پزان و نرم - لطایف غزل  
 شنیدنی شنیدنی شنیدنی شنیدنی / شنیدنی شنیدنی شنیدنی شنیدنی / شنیدنی شنیدنی شنیدنی شنیدنی

تشبیه: عالم افسانه‌ها: (اضافه تشبیهی) مجاز: سعدی (مجازاً شعر یا کتاب سعدی) کنایه: ورد زبان بودن (دائماً از چیزی حرف زدن)

نکته ادبی

- امروز می‌فواهم درباره مس آمیزی کمی براتون حرف بزنم.

ما توی علوم دوره دبستان درباره‌اش به‌پیرایی فونددیم.

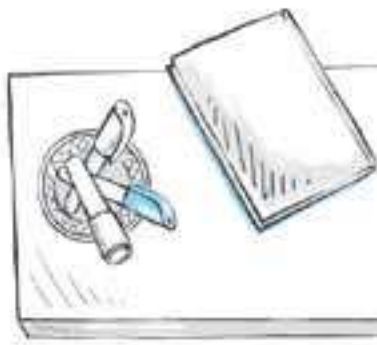
نه اون مواس پنه‌گانه است که تو علوم فونددین من می‌فواهم درباره به آرایه ادبی حرف بزنم.

بفرمایید.

مس آمیزی یعنی آمیختن دو مس با همدیکه مثل وقتی که می‌گیم: «قصه شیرین» و دو مس شنوایی و پشایی (و به هم می‌آمیزیم یا به عبارت دیگه، چیزی رو که شنیدنی، پشیدنی فرض می‌کنیم. نوع دیگه از مس آمیزی هم هست که چیزی رو که مربوط به هیچ‌یک از مواس پنه‌گانه نیست با یکی از این مواس بیان می‌کنیم مثل وقتی که می‌گیم «رنج شیرین» (رنج مربوط به هیچ یک از مواس پنه‌گانه نیست، ولی اون رو پشیدنی فرض کردیم. پس ترکیباتی مثل «بوی ممتبت»، «فوااب سبز»، «رویای آبی» و در همین درس «ذوق لطیف» رو هم باید مس آمیزی به‌مساب آورد. در ضمن اگر استعاره مکنیه رو فوب یاد گرفته باشید متماً متومه هستید که مس آمیزی در واقع یک نوع استعاره مکنیه است. به موارد زیر دقت کنید  
 سفن شیرین (در اصل سفن به عسل تشبیه شده و شیرینی از عسل گرفته شده).  
 رفتار سبک (در اصل رفتار به پر یا گاه تشبیه شده و سبکی از اونا گرفته شده).  
 شعر لطیف (در اصل شعر به مفمل تشبیه شده...)  
 دیدید توی دنیای مجازی می‌گن: «همه سنگین بود، دو روز تعطیل اعلام می‌شه؟ در واقع «همه» را به «آهن» تشبیه کرده‌اند. (هم مس آمیزی داره هم استعاره مکنیه).

گروه اسمی: قصه‌های بسیار	اصیل	ایرانی / درجه	فهم	ادبی / موجود یک کتابی
شنیدنی شنیدنی شنیدنی شنیدنی / شنیدنی شنیدنی شنیدنی شنیدنی	حفت	حفت قصه	مضافاله حفت فهم حفت حفت وندی - مرکب	
وابسته وابسته	وابسته	وابسته	وابسته (صفت مضافاله)	
			وابسته وابسته	

دستور



## کارگاه متن پژوهی



### قلمرو زبانی



۱ معادل معنایی واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

زنگ: جرس      کوچ: رحیل      واجب گردانیدن: فرض

۲ در مصراع زیر «جولان» چه معنایی دارد؟

زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

پاسخ: جولان: تاخت و تاز

۳ بیت زیر چند جمله است؟

گاه سفر آمد برادر، ره دراز است      پروا مکن، بشتاب، همت چاره‌ساز است

پاسخ: شش جمله (جمله اول: گاه سفر آمد) (جمله دوم: برادر) (جمله سوم: ره دراز است) (جمله چهارم: پروا مکن) (جمله پنجم: بشتاب) (جمله ششم: همت چاره‌ساز است)

۴ سه واژه مهم املایی از متن درس بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.

پاسخ: خار: تیغ - رحیل: کوچ کردن - قبطیان: ساکنان قدیم سرزمین مصر

### قلمرو ادبی



۱ از متن درس، برای هر یک از آرایه‌های ادبی زیر، نمونه‌ای مناسب بیابید و بنویسید.

پاسخ: جناس همسان (تام):

جانان من برخیز بر جولان برانیم      زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

جولان (در مصراع اول: نام یک محل) (در مصراع دوم: تاخت و تاز)

جناس ناهمسان (ناقص):

«خار - خار» در مصراع «دل بر عبور از سد خار و خاره ببندیم»

۲ مفهوم کنایه‌های زیر را بنویسید.

پاسخ: برگ سفر بر باره بستن (کنایه از آماده حرکت و مبارزه شدن)

علم بر دوش گرفتن (کنایه از رهبری و هدایت دیگران را برعهده گرفتن)

### قلمرو فکری



۱ در بیت زیر، منظور شاعر از فرعونیان و قبطیان و موسی (ع) چیست؟

وادی پر از فرعونیان و قبطیان است      موسی جلو دار است و نیل اندر میان است

پاسخ: (فرعونیان و قبطیان: اسرائیلی‌ها) (موسی: امام خمینی (ره))

۲ معنی و مفهوم بیت پنجم را به نثر روان بنویسید.

به متن درس مراجعه کنید.

۳ آیا می‌توان شعر بانگ جرس را نوعی حماسه دانست؟ چرا؟

پاسخ: با معیارهای شعر حماسی همخوانی ندارد فقط لحنی حماسی دارد.

۴ مقصود از مصراع «پا در رکاب راهوار خویش دارند» چیست؟

پاسخ: آماده نبرد و مبارزه شده‌اند.

۵ در مصراع «تخت و نگین از دست اهریمن بگیریم» منظور شاعر از تخت و نگین و اهریمن چیست؟

پاسخ: (تخت و نگین: سرزمین فلسطین) (اهریمن: اسرائیل)



قرابت

طیران (پرواز) مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت به درآی تا بینی طیران آدمیت  
تو یک ساعت جو افردون به میدان باش تازان پس به هر جانب که روی آری درفش کاویان بینی  
(درفش کاویان مظهر پیروزی است.) (فردون و کاوه با پرچم و درفش کاویان بر ضحاک غلبه کردند.)

دستور

روابط نحوی: شیوه بلاغی در هر دو بیت بنا بر ضرورت شعری شیوه بلاغی به کار رفته است. در مصراع‌های اول، دوم و چهارم: «آن‌ها» باید به اول مصراع‌ها بیاید در مصراع سوم: «پرگشودند» باید به آخر مصراع منتقل شود.

نقش تبعی (بدل): همه: بت‌ها همه را شکسته بودند آن‌ها  
بدل



شعرخوانی

صبح بی تو

قیصر امین پور

صبح بی تو رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد / بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد

واژه

معنی

آرایه

دستور

مفهوم

قرابت

آدینه: روز جمعه، آخرین روز هفته

صبح روزی که بدون حضور تو (موعود، نجات‌دهنده) آغاز شود مثل غروب جمعه، دلگیر و آزاردهنده است. بدون تو حتی مهربانی‌ها هم، با کینه و دشمنی تفاوتی ندارد (مهربانی‌ها دروغین است.)

تضاد: صبح - بعدازظهر / تناقض: مهربانی حالتی از کینه دارد. / کنایه: بعدازظهر آدینه (کنایه از دلگیر و آزاردهنده) (در برخی از منابع این ترکیب، نماد فرض شده است.) / حس آمیزی: رنگ بعدازظهر / تشبیه: تشبیه «صبح، بی تو» به «بعدازظهر آدینه» / مجاز: صبح (مجازاً آغاز همه روزها) / تکرار: بی تو / قافیه: قافیه: آدینه - کینه / ردیف: دارد

مصراع اول: واژه «صبح» با کسره خوانده شود: صبح بی تو (صبح: موصوف) (بی: پیشوند / بی تو: صفت)  
اگر واژه «صبح» با کسره خوانده شود: صبح، بی تو «بی»: حرف اضافه / تو: متمم / صبح: نهاد / رنگ: مفعول / بعدازظهر: مضاف‌الیه / یک: صفت مضاف‌الیه / آدینه: مضاف‌الیه مضاف‌الیه / مصراع دوم: بی: حرف اضافه / تو: متمم / حتی: قید / مهربانی: نهاد / حالت: مفعول / کینه: متمم

انتظار موعود

تویی بهانه آن ابرها که می‌گیرند / بیا که صاف شود این هوای بارانی

بی تو می‌گویند تعطیل است کار عشق‌بازی / عشق انا کی خبر از شنبه و آدینه دارد

معنی

آرایه

(بی خبران از عشق) می‌گویند بدون تو (تا زمانی که تو ظهور نکنی) بازار عشق ورزیدن بی‌رونق است اما عشق‌کاری به آغاز و پایان هفته (روز غیر تعطیل و روز تعطیل) ندارد. (همیشگی است)

کنایه: تعطیل بودن (کنایه از بی‌رونق بودن) / تضاد: شنبه غیر تعطیل - آغاز هفته آدینه (روز تعطیل و پایان هفته) / تناسب: تعطیل - جمعه / کار - شنبه - عشق - عشق‌بازی / مجاز: شنبه و آدینه: (مجازاً همه روزها)

جغد بر ویرانه می‌خواند به انکار تو انا / خاک این ویرانه‌ها بویی از آن گنجینه دارد

معنی

آرایه

مخالفتان تو همچون جغد و افکارت همچون ویرانه است و این جغد بر این ویرانه، وجود تو را انکار می‌کند (و می‌گوید: کو؟ کو؟) اما دل شکسته عاشقان نیز چون ویرانه‌هایی است که در آن نشانه‌های تو همچون گنجی پنهان است.

استعاره: جغد (استعاره از مخالفان موعود و منجی) / ویرانه در مصراع اول (استعاره از اندیشه مخالفان موعود) / ویرانه در مصراع دوم (استعاره از دل شکسته منتظران) / گنجینه (استعاره از نشانه‌های ظهور) / تناسب: جغد - ویرانه / ویرانه - گنجینه / خاک - ویرانه / حس آمیزی: بوی گنجینه / تلمیح: به آیه «ان الله فی قلوب منکسر» (خداوند در دل‌های شکسته است) اشاره دارد. / تکرار: ویرانه امید به ظهور

مفهوم

قرابت

مصراع دوم: «بشکن دل بینوای ما را ای عشق / این ساز شکسته‌اش خوش‌آهنگ‌تر است»

## خواستم از رنجش دوری گویم، یادم آمد عشق با آزار خویشاوندی دیرینه دارد

خواستم از غم جدایی شکایت کنم، به یادم آمد غم و رنج جدایی همیشه با عشق آمیخته بوده است. تلمیح: به آیه «خلق الانسان فی کذب» (ما انسان را در رنج آفریدیم) اشاره دارد. تناسب: عشق - رنج - دوری - آزار واج آرای مصوت بلند «ا» و صامت‌های «ر» و «د»

معنی  
آرایه

خواستم: می‌خواستم، فعل «خواستم» ماضی ساده است ولی در معنای ماضی استمراری به کار رفته است.

دستور

آمیختگی عشق و غم

مفهوم

صبر بر جور رقیبت چه کنم گر نکم در زلف چون کمندش ای دل میبچ کانجا  
همه دانند که در صحبت گل خاری هست سرها بریده بینی بی‌جرم و بی‌جنایت  
عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد نیازپرورد تنعم نبرد راه به دوست

قرابت

## در هوای عاشقان پر می‌کشد با بی‌قراری آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد

کبوتر چاهی: گونه‌ای کبوتر که در محل‌های تنگ و کوچک (مثل قنات‌ها) زندگی می‌کند. دل آزرده موعود (منجی) همچون کبوتری زخمی با بی‌قراری در آرزوی رسیدن به عاشقان مشتاقش، به پرواز در آمده است. استعاره: کبوتر چاهی (استعاره از قلب و دل بی‌قرار منجی و نجات‌دهنده) ایهام تناسب: هوا (۱. آزرده ۲. جو که با پر کشیدن تناسب دارد). تناسب: هوا - کبوتر / کبوتر - چاه / زخم - سینه / کنایه: پر کشیدن (کنایه از اشتیاق فراوان) / زخمی (کنایه از شکسته و آزرده)

واژه  
معنی  
آرایه

## ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می‌گشاید آنکه در دستش کلید شمر پر آینه دارد

او اموعود و منجی | ناگهان با ظهور خود تیرگی ظلم را از میان می‌برد و دروازه‌های جامعه‌ای پاک و آرمانی را به روی ما می‌گشاید. تشبیه: قفل تیرگی (اضافه تشبیهی) استعاره (نماد): تیرگی (استعاره یا نماد از ظلم و بی‌عدالتی) / آینه (استعاره یا نماد پاکی) / شهر پر آینه (استعاره یا نماد از جامعه‌ای آرمانی) / کنایه: قفل گشودن (کنایه از نجات دادن، آزاد کردن) / کلید در دست داشتن (کنایه از نجات‌بخش بودن) تضاد: قفل - کلید

معنی  
آرایه

### درک و دریافت

- در خوانش این سروده، به چه نکاتی باید توجه کنیم؟  
پاسخ: هنگام خوانش این شعر باید لحنی توصیفی و با تأکید بر روی قیدها، صفات و آرایه‌های ادبی به کار رفته در متن، تخیل و عواطف غم‌بار و آمیخته به اشتیاق و انتظار شاعر را به خواننده منتقل کرد.  
لحن خوانش این شعر باید نرم و همراه با آرامش باشد و در عین حال بتواند مفهوم انتظار را نشان دهد.
- «انتظار موعود» یکی از مایه‌های ادبیات انقلاب اسلامی است؛ بر این مبنا، متن شعرخوانی را بررسی کنید.  
پاسخ: در صفحات قبل متن شعر به تفصیل شرح داده شده است.

## بیامد به درگاه سالار نو بدیدندش آن جا و برخاست غو

**واژه** سالار: پیشوا، رهبر **غو**: نعره کشیدن، خروش، غریو  
**معنی** کاوه به پیشگاه و به نزد پیشوای تازه (فریدون) آمد. مردمی که همراه کاوه بودند فریدون را دیدند و از شادی فریاد کشیدند و بانگ شادی سردادند.

**آرایه** جناس ناهمسان: نو - **غو** / واج آرایبی: تکرار مصوت بلند «ا» / مجاز: سالار نو (مجازاً فریدون)

**دستور** روابط نحوی: مصراع اول: بیامد به درگاه سالار نو: نهاد: محذوف / درگاه: متمم / سالار: مضاف‌الیه / نو: صفت درگاه: هسته / سالار: مضاف‌الیه درگاه وابسته / نو: صفت سالار وابسته وابسته

مصراع دوم: بدیدندش آن جا و برخاست غو: بدیدند: فعل / ش: مفعول / آن جا: قید / و: حرف ربط / برخاست: فعل / غو: نهاد. هردو مصراع به شیوه بلاغی بیان شده است. **ویژگی سبکی** (دستور تاریخی): فعل‌های «بیامد» و «دید» به جای «آمد» و «دید» در فارسی امروز به کار رفته است.

## فریدون چو گیتی بر آن گون دید جهان پیش ضحاک وارونه دید

**معنی** وقتی فریدون مردم دنیا را آن گونه مخالف ضحاک و متحد با کاوه دید دریافت دوران ضحاک به پایان رسیده است.  
**آرایه** مجاز: گیتی (مجازاً گردش روزگار یا مردم روزگار) / کنایه: جهان پیش ضحاک وارونه دید (کنایه از آگاه شدن از سرنوشت ضحاک)

## همی رفت منزل به منزل چو باد سری پر ز کینه، ولی پر ز داد

**معنی** خانه به خانه همچون باد به سرعت می‌رفت، در حالی که اندیشه‌ای پر از نفرت از ضحاک داشت و در تمام وجودش آرزوی برقراری عدالت موج می‌زد.

**آرایه** تشبیه: چو باد / مجاز: سر (مجازاً اندیشه) / دل (مجازاً تمام وجود) / جناس ناهمسان: باد - داد / داد - تکرار: منزل / اغراق: «چون باد رفتن» بیانی اغراق‌آمیز است. **واج آرایبی**: تکرار صامت «د» / کنایه: چو باد رفتن (کنایه از سریع رفتن)

## به شمر اندرون هر که برنا بدند چو پیران که در جنگ دانا بدند

**واژه** برنا: جوان

**معنی** در داخل شهر هر کس که جوان بود و هم‌چنین پیرمردانی که در جنگیدن تجربه و مهارت داشتند.

**آرایه** تضاد: برنا - پیر

**دستور** روابط نحوی: ویژگی سبکی (دستور تاریخی): به کار بردن «بدند» به جای «بودند»

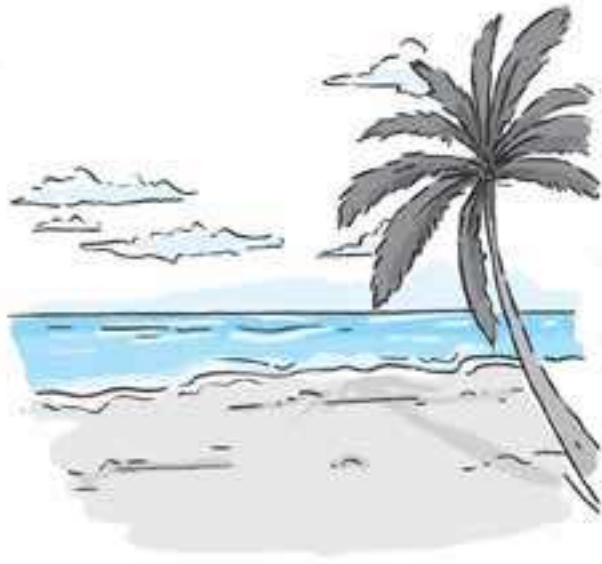
## سوی لشکر آفریدون شدند ز نیرنگ ضحاک بیرون شدند

**معنی** به سوی لشکر فریدون رفتند و به او پیوستند و خود را از جنگال فریب ضحاک نجات دادند.

**دستور** روابط نحوی: ویژگی سبکی (کاربرد تاریخی کلمه): آفریدون به جای فریدون به کار رفته است. «شدند» در مصراع اول «رفتند» و در مصراع دوم «گشتند».

فریدون با لشکری از مردم شهر که به یاری‌اش آمده بودند، به رویارویی با ضحاک آمد و دست به **گرز گاو سر برد** و «بزد بر سرش، **ترگ** بشکست خرد». «سروش خجسته» پیام آورد که او را مکش که هنوز زمان مرگش فرا نرسیده است؛ او را با همین شکستگی به کوه دماوند ببر و همان جا در بند کن. فریدون دو دست و میان ضحاک را به بندی بست. سپس او را به کوه دماوند برد و در غاری که «**بنش ناپدید**» بود، سرنگون آویخت.

**واژه** گرز گاو سر: گریزی که سر آن شبیه سر گاو بوده است. **ترگ**: کلاه‌خود / سروش: فرشته پیام‌آور، فرشته **خجسته**: مبارک / بن: ته، انتها (بنش ناپدید: انتهای آن ناپیدا بود)



# درس هفدهم خاموشی دریا

ماه نو و مرغان آواره، رابیندرانات تاگور / ترجمه ع. پاشایی

## پیش‌آگاهی

رابیندرانات تاگور: شاعر بزرگ هندی (۱۸۶۱ - ۱۹۴۱ میلادی) و برندهٔ جایزهٔ نوبل. سروده‌هایش سرشار از نکته‌های لطیف، بدیع و تأمل‌برانگیزند و با فرهنگ ما پیوندی نزدیک دارند. متن زیر از کتاب «ماه نو و مرغان آواره» به ترجمهٔ «ع. پاشایی» است.

از شعله به خاطر روشنایی‌اش **سپاس‌گزاری** کن، اما **چراغدان** را هم که همیشه صبورانه در سایه می‌ایستد، از یاد مبر.

**واژه**  
**معنی**  
**آرایه**  
**مفهوم**  
گریه کنی اگر که آفتاب را ندیده‌ای ستاره‌ها را هم نمی‌بینی.

اگر در حسرت و غم از دست دادن فرصت‌های ارزشمند گذشته باشی، فرصت‌های باقی‌مانده و اندک امروز را هم از دست می‌دهی. استعاره: آفتاب (استعاره از فرصت‌های ارزشمند گذشته) / ستاره‌ها (استعاره از فرصت‌های باقی‌مانده و اندک باقی‌ماندهٔ عمر) / زمان حال را دریاب و حسرت عمر رفته را مخور (اغتنام و غنیمت دانستن فرصت‌ها)

**قرابت**  
هر وقت خوش که دهد دست مغتنم شمار / کس را وقوف نیست که انجام کار چیست  
از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن / فردا که نیامده است فریاد مکن  
حافظا تکیه بر ایام چو سهو است و خطا / من چرا عسرت امروز به فردا نکنم  
قدر وقت از نشناسد دل و کاری نکند / بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم

ماهی در آب خاموش است و چارپا روی خاک هیاهو می‌کند و پرنده در آسمان آواز می‌خواند. آدمی اما خاموشی دریا و هیاهوی خاک و موسیقی آسمان را در خود دارد. (آدمی عصارة خلقت است)

**معنی**  
**آرایه**  
**مفهوم**  
ماهی در آب خاموش است و چهارپا بر روی خاک و پرنده در آسمان آواز می‌خواند. اما آدمی همهٔ این‌ها یعنی خاموشی ماهی و آواز چهارپا و پرنده را در خود دارد.  
مجاز: دریا (مجازاً ماهی) / خاک (مجازاً چهارپا) / آسمان (مجازاً پرنده) / تناسیب: ماهی - آب / چهارپا - خاک / پرنده - آسمان / آواز - موسیقی / ماهی - چارپا - پرنده - آدمی / تضاد: آسمان - خاک / خاموش - آوازده‌خوان  
برتری انسان نسبت به سایر موجودات

هنگامی که در فروتنی، بزرگ باشیم، بیش از همه به آن بزرگ نزدیک شده‌ایم.

**معنی**  
**مفهوم**  
هنگامی که بزرگی خود را در فروتنی ببینیم بیشتر از هر زمان دیگر به بزرگی و سرافرازی نزدیک شده‌ایم.  
سرافرازی در فروتنی و پرهیز از غرور است.

**قرابت**  
بلندی یافت کوه از پای در دامن کشیدن‌ها / به سنگ آمد سر سیلاب از بی‌جا دویدن‌ها  
بلندی از آن یافت کو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد

ممکن از ناممکن می‌پرسد: «خانه‌ات کجاست؟» پاسخ می‌آید: «در رویای یک ناتوان.»

**معنی**  
ممکن از ناممکن می‌پرسد: «تو را کجا می‌توان یافت؟» ناممکن پاسخ می‌دهد: هدف‌های به ظاهر ناممکن وقتی قابل دسترس می‌شوند که فردی در عین ناتوانی رویا و آرزوی رسیدن به آن‌ها را داشته باشد.

**آرایه**  
تضاد: ممکن - ناممکن / تشخیص: ممکن از ناممکن می‌پرسد

**مفهوم**  
شرط رسیدن به ناممکن، میل و آرزوی رسیدن به آن‌ها است. خواستن توانستن است. (رویایا باید با امید آمیخته شوند)

۴. ارکان تشبیه را در مصراع اول بیت زیر مشخص کنید. (۱)
- «تربت فارس چو جان جسم تو در سینه فشرد / لیک در خاک وطن، آتش عشقت نفشرد»
۵. در مصراع دوم بیت زیر، چه آرایه ادبی به کار رفته است؟ (۰.۵)
- «همان کاوه آن بر سر نیزه کرد / همان گه ز بازار برخاست گرد»

**حفظ شعر**

- (۲ نمره)
۱. جای خالی را در بیت زیر با کلمات مناسب پر کنید. (۱)
- «زین هم‌رهان ..... دلم گرفت / شیر خدا و ..... آرزوست»
۲. مصراع دوم، بیت زیر را بنویسید. (۰.۵)
- «مرا اوج عزت در افلاک توست / .....
۳. مصراع اول بیت زیر را بنویسید. (۰.۵)
- «چنین نغمه عشق سر می‌کنند / .....

**قلمرو فکری**



- (۸ نمره)
۶. معنی عبارات نظم و نثر زیر را بنویسید:
- (الف) وگر توفیق او یک سونهد پای / نه از تدبیر کار آید نه از رای (۱)
- (ب) زنخدان فروبرد چندی به جیب / که بخشنده روزی فرستد ز غیب (۱)
- (ج) کدام دانه فرورفت در زمین که نرست / چرا به دانه انسانت این گمان باشد (۱)
- (د) بدان شمشیر تیز عافیت‌سوز / در آن انبوه کار مرگ می‌کرد (۱)
- (ه) آنگاه آگاه شدند که غرقه خواست شد. بانگ و هزاهز و غریو برخاست. (۱)
- (ط) این صلت فخر است پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست. (۱)
- (ظ) دسته‌های عینک، سیم و نخ قوز بالا قوز بود و هر پدرمرده مصیبت‌دیده‌ای را می‌خندانند. (۱)
- (ی) در بیت «بشنو از نی چون حکایت می‌کند / از جدایی‌ها شکایت می‌کند» مقصود از نی چیست و مفهوم اصلی بیت ناظر به کدام برداشت عارفانه از آفرینش است؟ (۱)

۱۳. گزینه ۲

استعاره: نرگس (استعاره از چشم) / تشبیه: طاق ابرو / تناسب: نرگس، خواب / طلق، محراب

۱۴. گزینه ۲

تشخیص: ای صبا / کنایه: رام گردیدن (مهربان شدن و آشتی کردن) / کنایه: رم کردن (کنایه از قهر و جدایی) / استعاره: آهو (استعاره از یار)

۱۵. گزینه ۱

کنایه: سر به لحد گذاشتن (کنایه از مرگ) / مجاز: لحد سنگ قبر (مجازاً قبر) / ایهام: نگران (۱. مضطرب ۲. خیره و در حال نگرستن)

درس پنجم

۱. گزینه ۲

ترکیب‌های وصفی عبارتند از: این شاعر - برجسته‌ترین چهره - چهره ادبی - قرن نوزدهم - برخی داستان‌ها - زبان فارسی - سال‌های آخر

۲. گزینه ۴

۳. گزینه ۲

ترکیب‌های وصفی عبارتند از: همه چیز - همه احوال - هیچ پیشامد - پیشامد جالب - هیچ حادثه - حادثه سوء - یک تن - همه دلتنگی‌ها - این عالم

۴. گزینه ۳

صفت‌ها: همان اوایل - قرن دوم - قرن هجری - عده‌ای معدود - مردان هنرور - مردان نگارگر - آثار تمثیلی - آثار حماسی - مضامین مربوط - شکل ابتدایی - این حرکت - غم‌نامه‌های مذهبی - ادب فارسی

۵. گزینه ۱

شاخص‌ها: سلطان (سلطان محمود) - خواجه (خواجه عمید) - سید (سید اشرف الدین)

۶. گزینه ۲

کدخدا احمد - دکتر محمد معین - امام رضا شاخص‌اند. (عمو احمد شاخص است اما عموی احمد فاقد شاخص است.)

۷. گزینه ۲

«جلاد رسن به گلویش افکنده بود» ← گلو: متمم

۸. گزینه ۴

استاد بدیع الزمان - امام رضا - دکتر محمد شاخص‌اند.

۹. گزینه ۳

همین (صفت اشاره‌ای) - سه (صفت شمارشی) توجه کنید: اولین کلمه‌ای که بعد از آن کسره یا نقش‌نمای اضافه می‌آید، هسته است.

۱۰. گزینه ۴

هسته گزینه ۱: (عنوان) - هسته گزینه ۲: (کاربرد) - هسته گزینه ۳: (زبان)

پاسخ‌نامه آزمون پایانی فصل دوم

۱. افسر: تاج و کلاه پادشاهان

سیماب: نقره

اذن: اجازه، فرمان

اهتراز: افرشته، جنبیدن

بختک: کابوس

نهیب: فریاد، هراس

وجد: سرور، شادمانی

تفریط: کوتاهی کردن در کاری

۲. معنای عبارات در متن درس‌ها آمده است.

۳. گزینه ۴

در گزینه‌های ۱ و ۲ به ترک تعلقات دنیایی اشاره شده است ولی در گزینه ۳ اشاره‌ای به آزادی و بی‌تعلقی نشده است بلکه درخت سرو ستایش شده چون تحمل جفای پاییز را دارد.

۴. شفق: سرخی آسمان هنگام غروب

فلق: روشنی آسمان صبحگاهی که به سرخی می‌زند، سپیده‌دم

۵. مقصود از «پایاب» قسمت کم‌عمق آب رودخانه یا دریا است و «دریای بی‌پایاب» یعنی دریای عمیق و بی‌انتهای.

۶. گزینه ۱

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «۱: عمو (عمو حسن)

گزینه ۲: «۲: دکتر (دکتر حسام)

گزینه ۴: «۴: کدخدا (کدخدا حبیب)

درس هفتم

۱. گزینه ۲

(عشق: مضاف‌الیه) و سایر گزینه‌ها نهادند.

۲. گزینه ۲

مفهوم عبارت متن و گزینه ۲: ناتوانی مخلوقات از راز خلقت و این که فقط خداوند، آگاه از هدف خلقت است.

۳. گزینه ۳

مفهوم مشترک رباعی و گزینه ۳: عشق ازلی و تأکید بر این نکته که آدمی زاده عشق است.

۴. گزینه ۱

مفهوم کلی گزینه ۱: شکایت از غم جدایی از محبوب  
مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: «۲: آسمان توانایی تحمل بار عشق را ندارد و فقط انسانی والا مثل رستم (اشرف مخلوقات) لایق عشق است.

گزینه ۳: «۳: آسمان بار امانت الهی را نمی‌تواند بر دوش کشد و انسان دیوانه (عاشق) لایق تحمل این بار نیست.

گزینه ۴: «۴: عشق در دل انسان به ودیعه نهاده شده است.

به عبارت دیگر گزینه‌های ۲، ۳ و ۴ با این عبارت از متن درس هفتم تناسب دارند که:

«هیچ کس استحقاق خزانگی و خزان‌داری آن گوهر نیافته، خزانگی آن را دل آدم لایق بود.»

۵. گزینه ۴

(من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.)

معنی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «۱: انسان را از گل خشک همچون سفال خلق کرد.

گزینه ۲: «۲: من بشری از گل می‌آفرینم.

گزینه ۳: «۳: من در زمین جانشینی قرار می‌دهم.

۶. گزینه ۴

مفهوم گزینه ۴: خلق انسان از خاک و برتر دانستن او از سایر مخلوقات

مفهوم گزینه‌های دیگر: ترجیح باطن بر ظاهر

۷. گزینه ۲

ظاهر بینی شیطان و ناتوانی او از شناخت آدمی

۸. گزینه ۴

تشبیه‌های گزینه ۱: خار بلا: اضافه تشبیهی (تشبیه چهره به گل)

تشبیه‌های گزینه ۲: سیل اشک و غبار من: اضافه تشبیهی

تشبیه‌های گزینه ۳: تشبیه قامت به سرو (تشبیه عارض (چهره) به ماه)

تشبیه‌های گزینه ۴: مرغ دل - دام زلف - دانه خال - طایر اندیشه - دام

هوس: اضافه تشبیهی

۹. گزینه ۳

در سایر گزینه‌ها به آمادگی عاشق برای جانبازی در راه معشوق اشاره شده ولی

گزینه ۳ بر این نکته تأکید دارد که شرط وصال «از خود بی خود شدن» است.

۱۰. گزینه ۲

در سایر گزینه‌ها بر تقابل عقل و عشق تأکید شده است.

۱۱. گزینه ۴

در سایر گزینه‌ها، مفهوم اصلی، ترجیح رضای دوست بر نعمت‌های این

جهان و آن جهان است. اما در گزینه ۴ فقط به بی‌اعتنایی به نعمت‌های آن

جهان اشاره شده ولی سخنی از رضای دوست بیان نشده است.

پاسخ‌نامه آزمون پایانی فصل سوم

۱. سرشت: فطرت، آفرینش

محمل: کجاوه، مهد

رایت: پرچم، بیرق

استحقاق: سزاواری، شایستگی

رافت: مهربانی

۲. مثنوی است، زیرا در مثنوی هر بیت قافیۀ جداگانه دارد.

۳. رباعی است، چون از دو بیت تشکیل شده و مصراع اول، دوم و چهارم آن

هم‌قافیه‌اند. در ضمن اولین هجای مصراع اول آن از سه واج درست شده

است. (از: ء - ز)

۴. (رخ بنمای) که (باغ و گلستان آرزویم است)

۵. مرصاد العباد: نجم‌الدین رازی معروف به دایه

تذکرة الاولیا: عطار

۶. پاسخ در متن درس‌ها آمده است.

درس هشتم

۱. گزینه ۱

مفهوم مشترک هر دو بیت بازگشت به اصل است.

۲. گزینه ۴

سایر گزینه‌ها دارای مفهوم مشترک بازگشت به اصل هستند، گزینه ۴

توصیفی است از مکانی خوش و خرم.

۳. گزینه ۳

مفهوم گزینه ۳: ترک زیاده‌خواهی و مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها، ترک

هوای نفسانی است.

۴. گزینه ۱

مفهوم کلی: بازگشت به اصل

۵. گزینه ۴

مفهوم گزینه ۴: کامیابی در دنیا غیرممکن است، مفهوم سایر گزینه‌ها:

بازگشت به اصل

۶. گزینه ۴

۷. گزینه ۲

مفهوم کلی گزینه ۲: ارزشمندی وجود انسان

۸. گزینه ۳

۹. گزینه ۳

«صنم - مه - دیو» استعاره‌اند.

۱۰. گزینه ۱

«تلخ شنیدن - سلام خشک - صغیر گرم - بوی محبت» حسن آمیزی هستند.

۱۱. گزینه ۲

«رنگ گفتار» حسن آمیزی دارد.

۱۲. گزینه ۴

سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «بار - بار: تکرار / گزینه ۲: «جمال عارض خورشید و حسن قامت

سرو: معطوف / در گزینه ۳: «تو طاووس ← طاووس: بدل

درس نهم

۱. گزینه ۴

در سایر گزینه‌ها بر ضرورت پذیرش اراده خداوند تأکید شده در حالی که

مفهوم گزینه ۴: بی‌اعتنایی به نعمت‌های هر دو جهان است.

۲. گزینه ۱

مفهوم سایر گزینه‌ها: قناعت بر مال انسدک دنیا و بی‌اعتنایی به نعمت‌های

هر دو جهان

مفهوم گزینه ۱: قانع بودن به پیغامی از سوی یار و یا نسیمی که از کوی او

بوزد (ماه: استعاره از یار)

۳. گزینه ۴

مفهوم بیت متن سؤال و گزینه ۴: ناگزیر بودن و ناچاری

۴. گزینه ۱

مفهوم گزینه ۱: بی‌انتها بودن و دشواری راه عشق

مفهوم سایر گزینه‌ها: تسلیم در برابر خواست معشوق و اراده او را پذیرفتن

۵. گزینه ۳

۶. گزینه ۳

مفهوم متن صورت سؤال و گزینه ۳: تقدیرگرایی

۷. گزینه ۴

در گزینه ۴: درویش: نیازمند در سایر گزینه‌ها: درویش: بی‌اعتنا به

نعمت‌های دو جهان

۸. گزینه ۱

۹. گزینه ۴

بی‌هنری‌های هنر

۱۰. گزینه ۳

آتش سرد: تناقض

۱۱. گزینه ۴

دل که هم جمع (آسوده‌خاطر) باشد و هم پیریشان: پارادوکس

پاسخ‌نامه آزمون پایانی فصل چهارم

۱. بت - بارگاه خداوندی - بدیهه‌گویی - اندرز دادن - شوخ - بسیاری

۲. بدیع‌الزمان فروزانفر

۳. محمّدبن منوّر

۴. حسب حال است یعنی نویسنده، خودش درباره زندگی خودش مطالبی

نوشته و احوال شخصی خود را گزارش کرده است. روزها نوشته محمدعلی

اسلامی ندوشن است.

۵. «الف» و «ج» زیرا در آن‌ها، «سعدی» در معنای حقیقی خود به کار رفته

است. در جمله «ب»، کلمه «سعدی» مجازاً به معنی شعر سعدی است.